



شرحی بر وقف نامه
امیر خمار تاش بن عبدالله عمادی

در

مسجد جامع قزوین

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

از

احسان اشراقی

(دکتر در تاریخ)



پښتونستان د علومو او مطالعات فریښی
پرتال جامع علوم انسانی

از : احسان اشراقی

(دکتر در تاریخ)

شرحی بر وقفنامه امیر خمارتاش بن عبدالله عمادی

در

مسجد جامع قزوین

وقفنامه خمارتاشی مرکب است از پنج کتیبه به صورت گچ‌بری بسیار ظریف به خط ثلث و نسخ و کوفی و به زبان عربی که در داخل مقصوره مسجد جامع عتیق قزوین قرار دارد. این کتیبه مورخ به سال ۵۰۸ هجری قمری است دورانی که ابوشجاع سلطان محمد بن ملکشاه سلجوقی (۴۹۸-۵۱۱) فرمانروای دولت سلجوقی بوده است. این کتیبه بدستور امیر خمارتاش بن عبدالله عمادی حاکم وقت قزوین و مملوک عمادالدوله ایل قفشت از حکام سلطان محمد پس از اتمام گنبد و مقصوره مسجد نوشته شده و نه تنها یک سند معتبر تاریخی بشمار می‌رود بلکه از نظر ظرافت و زیبایی نیز نمونه‌ای است از هنر دوره اسلامی ایران.

در زمان سلطنت ملکشاه سلجوقی نواحی ابهر و زنگان و رودبار و قزوین و الموت و طارم در اقطاع امیر قماج حاجب سلطان ملکشاه بود. در این هنگام اسمعیلیه به رهبری حسن صباح خطر بزرگی برای

دولت سلجوقی و خلیفه عباسی به وجود آورده بودند و چون قزوین یکی از مراکز مهم این فرقه محسوب می شد، ملکشاه حکومت آنجا را به یکی از غلام زادگان خود یعنی عمادالدوله بوزان (بوران) واگذاشت و فرمان داد که وی با خانواده خود به قزوین برود و در آن شهر سکونت اختیار کند و چون به وفاداری او نسبت به خود ایمان داشت مبارزه با اسمعیلیان را به او سپرد. پس از عمادالدوله بوزان پسرش ایل قفشت که او نیز عمادالدوله لقب یافته بود به حکومت قزوین رسید و این پدر و پسر مدت ۵۱ سال در این شهر حکومت کردند. و چون عمادالدوله ایل قفشت بیشتر به ملازمت سلاطین سلجوقی مشغول بود، مملوک خود امیر خمارتاش بن عبدالله را به حکومت قزوین منصوب کرد.

خمارتاش نیز که نسبت عمادی یافته بود و به امیرزاهد شهرت داشت در مدت حکومت خود دست به عمران و آبادی قابل توجهی زد که از آن جمله بنای مقصوره و گنبد عظیم و پر شکوه و جلال جامع عتیق قزوین و مدرسه متصل به مقصوره و خانقاه و چاه آب و قناتی بود که این قنات از کوه پایه های شمال قزوین جریان می یافت و از محلات گوناگون و صحن مسجد جامع می گذشت و بعدها به قنات خمارتاش شهرت یافت. امیر خمارتاش مسجدی را که به قول امام رافعی و حمداله مستوفی جامع اصحاب ابوحنیفه بود و امروز به مسجد حیدریه موسوم است تعمیر نمود. ساختمان مقصوره و گنبد خمارتاشی بر اساس کتیبه آن به سال ۵۰۰ هجری قمری آغاز گردیده و در ۵۰۹ خاتمه پذیرفته است و به غیر از بنای باشکوه مقصوره آنچه بر اهمیت این مجموعه می افزاید همان کتیبه نفیسی است که در زیر گنبد عظیم به دستور امیر خمارتاش نوشته شده و حاوی مطالبی است که از نظر اوضاع و احوال اجتماعی قزوین در رابطه با نظامات سلجوقی درخور اهمیت است.

خمارتاش در این کتیبه ها ضمن ثبت تاریخ بنای مقصوره و گنبد و سایر مجموعه های مسجد، دهات و مستغلات و باغها و بوستانها و چاه و کاروانسرا و قنات و سایر عوایدی را که متعلق به شخص وی بود، بر مسجد و مدرسه و خانقاه و خانه هائی که در شهر مکه برای مستمندان ساخته و نیز هزینه اطعام مساکین آن شهر در طول سه ماه از سال وقف کرده و رعایت مفاد وقف نامه را قویاً تاکید نموده است.

معمولاً آنچه از این قبیل وقف نامه ها و اسناد و فرامین به دست می آید اطلاعاتی است در مورد امکانه جغرافیایی و اشخاص و وضع اجتماعی مردم و طبقات و اوضاع اداری و اقتصادی و سیاسی و اصطلاحات رایج زمان و مانند آنها. این قبیل اسناد نشان می دهند به چه علت نامهای عربی و ترکی و فارسی در دوران خاصی متداول بوده قدرت مذهبی و یا نفوذ سیاسی عناصر پارسی و ترك و عرب با رواج این نامها و اصطلاحات چه رابطه ای داشته است. روابط مردم با دستگاه دولت و بایکدیگر، مسأله بردگی، زمین داری، صنعت و کشاورزی و روشهای آبیاری و نحوه تولید و بهره دوری، بازرگانی وضع پول و کم و کیف و نام و ارزش آن و اصطلاحات اداری و اجتماعی و اقتصادی و شیوه های زندگی از چه قرار بوده و به مسائل اجتماعی چگونه توجه می شده است.

اینک ترجمه ای از کتیبه های پنج گانه خمارتاشی از نظر خوانندگان محترم می گذرد :

ترجمه کتیبه اول:

بتام خدای بخشنده مهربان - سپاس خدای پروردگار جهانیان را و درود بر پیغمبر او محمد سرور پیامبران، مؤسس و پیشوای

۱- قسمتهایی از این کتیبه ها افتاده و یا خوانده نمی شود

پرهیزگاران و پیک پروردگار جهانیان و همه آفریدگان و رحمت خدا به سرچشمه افتخار و کان سنگینی و وقار و دانش مهاجر و انصار، علمی که ساکنان بالا و کسانی که به خدا گرویده‌اند و از آن پیروی نموده‌اند و ...^۲ راز رازها . سپس بر شیخ سالخورده و امیر نورانی ... روز جزا، بر امیرالمومنین، بروصی هفت تن از انصار که خدا از ایشان خشنود باد و بر صحابه نیکوکار تا روز رستاخیز و حمد خدا بر امیرمؤمنان و پیشوای مسلمانان و پسر عم پیامبر و همسر فاطمه زهرا پدرحسن و حسین مظهرالعجائب و مظهرالغرائب شهاب ثاقب و غالب کل غالب و نقطه دایره مطالب علی بن ابی طالب . تعیین شده است او در ایام دولت ملک عادل...^۳ سلطان معظم مالک عرب و العجم عمادالدنیا والدین [غیاث‌الدین] ابی شجاع محمد بن ملک‌شاه قسیم^۴ امیرالمومنین، خدا به عزت او فرمان دهد. و قدر او را بالا برد، و در زمان حکومت امیرسپهسالار مجدالدین...^۵ ایل فقشت بن بوران^۶ یا اور امیرالمومنین، پناه دنیا و دین. و خدای والا این کار را به دست امیرموفق پسندیده رفتار، مجاهد در راه خدا ابومنصور خمارتاش پسر عبدالله عمادی به خاطر طلب خشنودی خدا و ثواب او و گریز از دریای عذاب او و به خاطر [جلوگیری از کیفر] و برای پرهیزگاران آماده شده انجام داد، در مدت ۹ سال^۷ که آغاز آن ماههای سال ۵۰۰ و آخر آن انتهای ۵۰۸ بوده است و خدا را بر این کار سپاس می‌گوید و ستایش می‌کند و می‌گوید این کار از فضل

۲- افتادگی دارد

۳- افتادگی

۴- قسیم : هم سهم هم بهره و همکار

۵- افتادگی

۶- ظاهراً بوزان است : تاریخ گزیده ص ۷۹۶

۷- ظاهراً از ۵۰۰ تا ۵۰۸ و هشت سال است

پروردگار منست که مرا بیازماید که سپاسگزارم یا ناسپاس و هر کس سپاسگزاری کند از خودش سپاسگزاری می کند و هر کس ناسپاسی کند پروردگار من بی نیاز و کریم است و از خدا می خواهد که این کار را خالصاً لوجه الله قرار دهد و او را در رحمتش فروبرد و او را در حساب روز قیامت محاکمه نکند و او را از کسانی قرار دهد که فرشتگان نیکوکار می میراند و به ایشان می گوید وارد بهشت شدید به خاطر کارهایی که می کردید و خدا رحمت کند کسانی را که در امروز به فردایشان می نگرند، پیش از اینکه کار از دستشان بیرون رود زیرا ناچار از این دنیا بدان جهان باید منتقل گردید .

کتیبه دوم به خط کوفی

خدای والا گفته است خوبیهایی که برای خود پیشما پیش می فرستید آنها را نزد خدا خواهید یافت و آن از نظر خوبی و مزد از چیزهای دیگر بهتر است. خمارتاش پسر عبدالله می گوید :

وقف نمودم بر این گنبد و مدرسه متصل بدان سه ربع قریه هراس آباد و ۱۵ سهم از قریه جیوران و همه بستان جیلان (جیلان) و همه بستان امامان در راه جوسق (کوشک) و همه تاکمهای گسترده در راه (در طرف) رود ابهر و پائین آن و مشتمل است بر هجده بستان و یک سهم از دو سهم آسیای معروف به قاسمان باد و پیشه ای که در پشت آنست و در دره دیزج واقع شده و همه آسیاب های قزوین وقف صحیح بر طبق عقدنامه و سجلات (پرونده ها) آنها و وقف نمودم بر مساکین مدینه النبی ۱۶ سهم از سهام قریه ملولان و وقف نمودم بر قنات خمارتاش مطابق قراردادهای عقدنامه ها با شرب منظم و جریان متنوع در دیوان سلطان^۸ بر این مدرسه

۸- ظاهراً حقاچه ها و قراردادهای مربوط به آن در دفاتر دیوانی ثبت می شده است

نیز سهمی از دوسهم تا کمهای بستان^۹ . . . و [برمدرسه آن] دوسهم و نیم. و کسی نمی تواند در آن تغییر و تبدیلی دهد و هر کس چنین کند نفرین خدا و فرشتگان و همه مردم بر او باد .
چون کتیبه سوم عبارت از سوره مبارکه بقره است و حاوی نکات تاریخی نیست از آوردن آن خودداری می شود .

کتیبه چهارم به خط نسخ ثلث است

بنام خدای بخشنده مهربان .

این از فضل پروردگار منست تا مرا بیازماید که سپاسگزارم یا ناسپاس و هر کس ناسپاسی کند پروردگار من بخشنده و بی نیاز است .

بنده ناتوان و نیازمند برحمت خدا خمارتاش فرزند عبدالله عمادی که خدا خواسته اش را بر آورد و در دو جهان او را به آرزویش برساند می گوید :

وقف نمودم و صدقه دادم بر خانه هایی که دستور دادم آنها را بسازند و تعمیر نمایند در مکه که حمایت کند خدا آنها از آفات، در حرم خدای والا، ۲۵ سهم [شصت] سهم از سهام روستایی که ششین^{۱۰} خوانده می شود. و باز صدقه نمودم به تاکستانهایی که در دست ساکنین آنجا است و دیگران به تفصیلی که در پرونده ای که گویای وقفیت است . . . [وساکنان آن اهل تصوف اند] ، اهل تصوفی که به آداب خدای و الامتأثر شده اند، خوبان آنها و نیکوکاران پرهیزگار . بیست و دو سهم روستایی که صامغان خوانده میشود و همه

۹- نام این بستان از بین رفته است

۱۰- امروزه سلطان آباد خوانده میشود در ۹ کیلومتری قزوین به سوی

زمینهایی را که در دست خطیب ابوطاهر است و به اکارسه معروفست^{۱۱} و همه زمینهای معروف به باکاریه را. و باز به صدقه دادم همه ۱۵ سهم سهام روستای ششین را و باز صدقه دادم نصف همه آسیاب معروف قاسمان را که در دره دیزج است و باز صدقه دادم تمام ۱۲ بستان اکرام قزوین که به بدسکه معروفست در سمت رودی که آب در آن به بستان روان می‌گردد که چهار قطعه از آنها در سمت راست داخل بستان است از مجرای آب یک قطعه از آن معروفست به کاردرده و سه قطعه بدان متصل است و در سمت چپ داخل بستان نسبت به مجرای آب قرار دارد. چهار قطعه از آن . . . بستان غوره و یک قطعه‌ای از آن معروف است به شبوه و سه قطعه بدان به هم پیوسته است و چهار قطعه که پهلوی بستان معروف به دهخدا محمدزینقی [زیبقی] که قطعه‌ای از آن معروفست به [زیرچوبلپه] (به زرگون) و به صدقه دادم سهمی . . . هرده سهم از یک سهم از سهام روستای صامغان را بر کاروانسراییی که در این روستا بنا گردیده و باز صدقه دادم نیم سهم از سهام قریه جیوران را بر چاهی که دستور دادم در این روستا حفر نمایند و بر ساختمان آن و بر ساختمان خانه چاه و بر عمارت مسجدی که روی این خانه است و بر متولی آبیاری تا اضافه دخل این صدقه را به پوئدلو و طناب و [کده . . .] و شرب و کوزه‌ها و ابزارهایی که بدان نیازمند است مصرف نماید و فرمان دادم به متولی خانه‌هایی را که منسوب است به باب جامع عتیق صوفیه بسازد و به او دستور دادم که سه گاو فریه در ماههای رجب و شعبان و رمضان بخرد و در هر ماه گاوی را بکشد و گوشت آنرا به فقیران و مسکینان و بیوه‌گان صدقه دهد و با هر گاوی [هزار و یک] قرص نان به فقرا صدقه دهد بر حسب عادت

۱۱- ناخیه و لسکری : مینو در ص ۵۱۱

۱۲- باورجین (ملولان) : مینو در ص ۵۱۱

من در زمان زندگیم. همه اینها را وقف صحیح شرعی مؤبد با شروط مذکوره در عقود وقفیه نمودم به خاطر طلب خشنودی خدا و اجر و مزدوی (و به خاطر گریز از عقوبت وی) و نه دوست و نه ظالمی و نه متقلبی و نه کسی دیگر حق تبدیل و تغییر آنرا دارد و هر کس چنین کند نفرین خدا و فرشتگان و همه مردم برو باد و مزد وقف کننده باخدای والاست و واقف صدقه دهنده این صدقات با خدا عهد و پیمان بسته است نسبت به هر متصدی و متولی که به امر این اوقاف و جباهای نام برده شده می پردازد از قبیل خانه و مدرسه و خانقاه و قنوات و اهل حرم و جز آن امیدوار است از خدای والا از عشری و توابع آن چنانکه خدای والا گفته است (و حق آنرا بدهید... درو...) و هر چه از آن افزون آید آغاز کند به عمارتی که بدان نیازمند است و باز هر چه بر آن افزون آید در راه و جوهی که ذکر شده است در عقود وقفیه مصرف نماید. خدایا بامرزد کسی را که در این آثار خمارتاش پسر عبدالله بنگرد و برای او عفو و مغفرت و رحمت و رضایت خدا بخواهد تا خدا او را بیامزد.

کتیبه پنجم بخط نسخ کوفی است

به نام خدای بخشنده مهربان

بنده ناتوان متکی به عفو پروردگارش خمارتاش پسر عبدالله می گوید: آب قنات خمارتاشیه را بین مردم قزوین قسمت کردم: $\frac{1}{4}$ آن برای مردم راه ابهر که سهم خود را از سرکوچه شریح بگیرند و $\frac{1}{4}$ آنرا برای روستای (کوچه) پنبه که آب خود را از سر محله دیو کته (دو کته) بردارند و $\frac{1}{4}$ آنرا برای مردم شهر کمپنه که سهم خود را از دوجا از سرکوچه کفشگران نزد مسجد و از در مسجد عتیق نافذ و تا راسته زرگران و آنچه فزون آید برای مردم راه ارداق و $\frac{1}{4}$ آن برای مردم راه ری و صامغان و کوچه حریری و برای مردم راه گورستان

که سهم خود را از درمسجد کمه نه نافذ تا راسته زرگران برگیرند و جایز نیست برای کسی تغییر این ترتیب و هر کس چنین کند نفرین خدا و فرشتگان و همه مردم بر او باد و خدا بیامرزد کسی را که برای وی طلب مغفرت کند و کسی که در این مدت آمین بگوید اگر چه مدتی کوتاه باشد، گذشته برای کسی که در حال است عبرت است و مرده برای زنده پند است و دیروز با ز نمی گردد و انسان به فردا اطمینان ندارد و نخستین برای وسطین راهنماست و وسطین برای آخرین (پیشوا) است و همه به هم میرسند و مرگت همه آنها را به پیش می راند و آثار ما بر ما دلالت کند، پس از ما به آثار بنگرید. بنای این بقعه در آخر سال ۵۰۹ پایان یافت.»

در کتیبه اول امیرخمارتاش در زمان دولت ابوشجاع محمد بن ملکشاه و در زمانیکه مجدالدین ایل قفشت والی قزوین بوده است مسجد را در مدت ۹ سال از ۵۰۰ تا ۵۰۹ هجری می سازد در اینجا محمد بن ملکشاه را قسیم امیرالمومنین می داند و کزنش او را نسبت به خلافت نشان می دهد.

در کتیبه دوم برای بقعه مسجد و مدرسه متصل به آن سه ربع روستای هراس آباد و ۱۵ سهم روستای جیوران و همه باغ جیلاز و تمامی باغ امامان را از راه جوسق (کوشک) و تمامی موستانی را که به سوی رود ابهر کشیده شده و رویهم ۱۸ باغ است و یک سهم از دو سهم آسیاب معروف به قاسمان با همه جنگلهایی که در پشت این آسیا واقع است و این آسیا هم در دره دیزج قرار گرفته و همه دکانهایی که در قزوین دارد وقف می کند و در قبال این موقوفات ۱۶ سهم روستای ملولان را بر ساکنین مدینه النبی به اعتبار اعتقاد به اسلام و شمر پیغمبر اسلام وقف کرده است. موضوعاتی که در این وقف نامه مطرح شده مربوط به روستاهای هراس آباد و جیوران و

ملولان و باغها و بوستانها و موستانها و آسیابها و دكاكین و نهرابمهر است که مسئله تجارت و آبیاری و کشاورزی و کشتکاری و باغداری و سهمبندی براساس قرارداد و عقود دیوانی را مطرح میسازد . درکتیبه دوم ۶۰ سهم ازسهم روستای ششین را برخانههایی که مامور شده است در مکه بسازد وقف کرده به تفصیلی که در بنچاق آمده و ۲۲ سهم از روستای صامغان را به اهل تصوف وقف کرده . اهل تصوفی که به آداب و اخلاق دینی آراسته و پرهیزگاران نیکو کارند . و نیز وقف کرده است زمینهایی را که در دست خطیب ابوظاهر است و باکاریه نام دارد و ۱۵ سهم قریه باروجین و ۱۵ سهم قریه ششین و نیمی از آسیابی که در دره دیزج واقع است و همه ۱۲ باغ انگوری که نزدیک نهری که آب آن به این باغ می رود و به کاردرده است و سه قطعه متصل بدان که ضمن آن چهارقطعه بوستان غوره و یک قطعه از شبواست و چهارقطعه بوستان دهخدا که یک قطعه آن معروف به زرچوبلبه است و تصدق نموده است ۱۰ سهم از سهم روستای صامغان را به کاروانسراییی که در آن قریه است و نیم سهم قریه جیوران را برچاه آبی که مامور شده است در آنجا بکند و برای تعمیر آن چاه و مسجدی که بالای آن چاه است و متولی باید به مسجد آب برساند . درآمد این وقف باید به هزینه دلو و ریسمان و کوزه برسد و مداخل قریه جیوران برای این امر بمصرف برسد و به متولی فرمان داده است برای صوفیان نزدیک دروازه جامع بزرگ خانه ای بسازد (معلوم میشود خانقاهی در آنجا ساخته شده بود) و دستور داده است هر ساله سه گاو پروار برای سه ماه رجب و شعبان و رمضان بخرد و هریک را در هر ماه بکشد و گوشت آنرا به تمهیدستان ربیوه زنان و نیازمندان صدقه دهد . متولی این اوقاف باید از مقصوره و مسجد و خانقاه و قنات نگاهداری و به آبادانی آنها تصدی کند . در این

وقف نامه واقف چند روستا و تاکستان و بیستان و سه گاوفر به راوقف کرده است . و مورد وقف عبارت است از :

خانه هایی که درمکه برای فقرا ساخته ، چاهی که برای مصرف مردم کنده و برای حفظ و نگهداری آن و مسجدی که نزدیک آن است و وسایل استفاده از آب همچون دلو و رسن و کوزه ، و صدقه گوشت گاو در سه ماه به مردم تهیدست و بینوا و تامین آب برای مصرف مردم و تهیه مسکن برای بینوایان مکه و خانه برای صوفیان و دستگیری از فقرا مسائلی است که در این وقفنامه مطرح گردیده است .

دروقف نامه پنجم : امیرخمارتاش آب قنات معروف به خمار تاشیه را میان اهل قزوین تقسیم کرده است و برای کسانی که در راه ابهر (اهل طریق ابهر) مسکن دارند و از کوچه شریح آغاز میشود و برای ساکنین کوچه پنبه که مدخل آن سرکوچه دیوخته است و ۱/۲ برای ساکنین شهرکهنه که سهم خود را از دوجا برگیرند یکی از سرکوچه کفشگران نزد مسجد و از در مسجد عتیق تا راستای زرگران و آنچه می ماند سهم مردمی است که در راه ری هستند و صامغان و کوچه حریریه و کسانی که در خیابان گورستان زندگی می کنند . اینان هر کدام سهم خود را از دروازه کهنه می گیرند جایی که به سوی کوچه زرگران می رود و کسی حق ندارد این تقسیم را تغییر دهد .

نتیجه ای که از این قسمت وقف نامه گرفته میشود تامین رفاه اجتماعی و آب مصرفی محلات و راسته ها بر اساس موقعیت جغرافیایی شهر و ظاهرا بر اساس تراکم جمعیت بوده است . و دیگر نامگذاری شهر و تشخیص محلات موسوم به کوچه ابهر کوچه شریح کوچه پنبه ، راسته کفشگران و راسته زرگران ، خیابان ارداق ، راه ری ، محله صامغان و برزن ایریشم فروشان . از این وقف نامه برمی آید که راهی به سوی مقابر و اماکن مقدس وجود داشته و این اماکن مورد توجه و

احترام مردم بوده و در واقع يك امر مهم اجتماعی و مذهبی مطرح گردیده است .

ذکر راسته‌های اصناف و پیشه‌وران کیفیت کار و تولید شهری را معین نموده و این خود برای شناخت جامعه در شهرهای اوایل قرن ششم هجری ایران بسیار سودمند است. بطور کلی از رابطه وقف نامه خمارتاش با نظامات گوناگون اجتماعی دوران سلجوقی مطالب زیر استنتاج می‌گردد:

۱- نام اشخاص: محمد بن ملک‌شاه سلجوقی با عنوان ابی شجاع، قسیم امیر المؤمنین و غیاث‌الدین. اینها القابی است که خلیفه به محمد بن ملک‌شاه داده بود حمدالله مستوفی در تاریخ گزیده می‌نویسد: « مستظهر خلیفه او را اعزاز تمام نمود و سلطان غیاث‌الدین محمد قسیم امیر المؤمنین لقب داد^{۱۳} ». قسیم در اینجا به معنی همکار و هم‌سهم و هم‌بهره و نشانه‌ای است از نزدیکی خلفا و سلاطین سلجوقی و همکاری آنها بایکدیگر. وی سومین پسر جلال‌الدین ملک‌شاه بوده و از سال ۶۹۸ تا ۵۱۱ هجری سلطنت کرده است و در باره‌اش آمده که پادشاهی بود مؤید به تاییدات ربانی و مخصوص به توفیقات سبحانی، نصفتی کامل و مرحمتی شامل داشت به زیور عدل و نصفت آراسته بود و به حلیه دین و دیانت مزین. لذا از تکاب مناهی که سبب اختلال امور جهان‌داری است دور، و به ثبات عهد و صدق قول مذکور، در اعلائی کلمه دین و قلع ملاحده بی ثبات و تعیین سعی مشکور به جای آورده و در حفظ بیضه اسلام ید بیضا نموده^{۱۴} « بطور کلی رابطه خلفا و سلاطین سلجوقی رابطه‌ای آمیخته با احترام بوده است. سلاجقه بر مذهب حنفی بوده و خلیفه‌گان بغداد را جانشینان

۱۳- حمدالله مستوفی: تاریخ گزیده. تصحیح عبدالحسین نوانی ص ۴۴۴

۱۴- روضه الصفا صفحه ۳۰۵

حقیقی پیامبر می دانسته اند و در تایید آنان مبالغه می کردند^{۱۵} و آنان نیز متقابلاً در تقویت و تایید سلاطین سلجوقی می کوشیدند .

۲- القابی که در کتیبه بعد از ذکر نام پیامبر اسلام و قبل از نام علی بن ابی طالب آمده و ذکر شیخ سالخورده و امیر نورانی و وصی انصار احتمالاً اشاره ای به خلفای راشدین است .

۳- سپهسالار مجدالدین ایل قفشت بن بوران (صحیح آن بوزان) که به لقب یاور امیرالمومنین، پناه دنیا و دین نامیده شده پسر عمادالدوله بوزان غلام ملکشاه سلجوقی بود که از طرف این پادشاه به حکومت قزوین منصوب شده و پسرش ایل قفشت که او نیز عمادالدوله لقب یافته بود به شغل پدر منصوب گردید .

۴- امیرخمارتاش بن عبدالله عمادی که وقف نامه جامع عتیق قزوین به نام اوست غلام ایل قفشت بن بوزان بوده و حمدالله مستوفی درباره او می نویسد که «وی از طرف والی کفیل مهمات قزوین بوده و او را در قزوین و مکه آثار خیر بسیار است و به امیر زاهد معروف بوده و وفاتش بسال ۵۳۰ اتفاق افتاده است . وی در اواخر عمر تائب شد و ترك شغل های دیوانی کرد»^{۱۶} .

۵- مسئله بردگان و برکشیدن و تربیت آنان برای کارهای مهم دولتی از اختصاصات دوره سلجوقی بوده است . بعد از دوره سامانیان و غزنویان مهمترین مرکز جمع آوری غلامان ترك دستگاه سلاجقه بود . از این غلامان بسیاری به امارت رسیده و مشاغلی از قبیل سپهسالاری و حاجبی و حکومت ولایات بزرگ یافتند و تعداد

۱۵- تاریخ ادبیات ایران ذبیح اله صفا صفحه ۱۳۹

۱۶- تاریخ گزیده : صفحه ۷۹۶

غلامان سلطانی آنقدر فراوان بود که بعضی از وزیران مانند خواجه نظام‌الملک چندان غلام داشتند که از اجتماع آنان يك قدرت جنگی به وجود آمد که حتی بعد از مرگ صاحبشان قدرت خود را از دست ندادند و همین غلامانند که برکیارق را هنگام فرار از اصفهان حمایت کردند. در کتاب سیاست نامه در چند باب موضوع غلامان مطرح شده است :

تربیت غلامان و امور مربوط به تربیت

«اندر داشتن ترکمانان در خدمت بر مثال غلامان و ترکان و تربیت غلامان برای مهمات مملکت»، «اندر زحمت ناکردن بندگان وقت خدمت و ترتیب کار ایشان و پرورش». «اندر حق گزاردن خدمتکاران و بندگان شایسته»، «اندر فرستادن غلامان از درگاه به مهمات و مصالح». و برای تربیت غلامان و مهیا ساختن آنان جهت امور مهم درجات و شرایطی در این کتاب آمده است. سلاجقه که خود از ایلات کوچ نشین و جنگاور ترکمن بودند، پس از تسلط بر سرزمینهای وسیعی که از جیحون تا مدیترانه گسترده بود رسم غلامداری را که کانونهای اولیه آن در دستگاه سامانیان و غزنویان وجود داشت با شدت و حدت بیشتری ادامه دادند. آنان که غالباً به امور سپاهی می پرداختند غالباً مردان شمشیر و حکام و تیولداران را از میان غلامان ترک و مورد اعتماد و غلام زادگان انتخاب می کردند و مناصب دیوانی را مثل گذشته در اختیار پارسی گویان قرار می دادند.

۶- توجه خاص به دینداری : امیرزاهد خمارتاش در سراسر وقف نامه اعتقاد خود را به خداوند و دین اسلام بیان می کند و کارهای خیر خود را برای بندگان خدا به خاطر رضایت خداوند و پاداش آخرت انجام میدهد. عصر سلجوقی عصر تعصبات دینی است عصر زد و خوردهای متعصبانه. ترویج علوم دینی و افزایش شماره علمای مذهبی و فقها و قدرت یافتن آنان و فسادشان و دخالتشان در امور

سیاسی و حکومتی. پادشاهان سلجوقی با وجودیکه در همان سالهای نخستین تشکیل حکومت بر بغداد مسلط شدند نسبت به خلیفه به دیده احترام می‌نگریستند طغرل اول شخصاً مردی دیندار بود و به خلیفه ارادت می‌ورزید و او را واجب‌الاطاعه می‌دانست و همین اظهار اطاعت سبب گردید که دستگاه خلافت عباسی که از زمان تسلط آل بویه بر بغداد راه اضمحلال در پیش گرفته و بعدها نیز دچار بحرانهای داخلی بود از خطر سقوط نجات یابد در این دوره مذاهب اهل سنت در ایران رواج فراوان گرفت و دو مذهب شافعی و حنفی بیش از سایر مذاهب اهل سنت و بیشتر از تمام مذاهب اسلامی رایج بودند و در حقیقت مذهب حاکم عصر این دو مذهب بود سلاطین سلجوقی خود مذهب حنفی داشتند و وزرای خود را نیز از میان حنفیان و شافعیان انتخاب می‌کردند چنانچه عمیدالملک کندی (مقتول بسال ۴۵۶) حنفی مذهب و خواجه نظام‌الملک بر مذهب شافعی بود. پادشاهان سلجوقی باروش تعصب آلودی که نسبت به رواج مذاهب اهل سنت داشتند با شیعه و باطنیه و سایر مذاهب عناد می‌ورزیدند.

۷- توجه به خانقاه و صوفیان: در کتیبه چهارم آمده است که درآمد بعضی از روستاها و تاکستانها بر اهل تصوف، اهل تصوفی که به آداب خدای متعال پای‌بندند، خوبان و پرهیزگاران آنها اختصاص یابد و اشاره شده است که متولی برای صوفیان خانه‌هایی بسازد. . . . و این امر اهمیت خانقاه‌ها و ارزش اجتماعی صوفیه را در آن دوران نشان می‌دهد. نیمه دوم قرن پنجم و تمام قرن ششم و اوایل قرن هفتم هجری یکی از مهمترین دوره‌های تصوف در ایران است.

در آغاز عهد سلجوقی از مشایخ قدیم مردانی چون ابوسعید ابی‌الخیر (۴۴۰) در خراسان به سر می‌بردند و شاگردانی داشتند و سپس به عرفایی بر می‌خوریم مانند یوسف بن محمد بن سمان چشتی

(۴۵۹)، ابواسحق علی بن ابوعلی عثمان جلابی هجویری غزنوی صاحب کشف المحجوب (۴۶۴) شیخ ابوالقاسم قشیری (۴۶۵)، ابواسمعیل عبدالله بن ابومنصور محمد انصاری هروی (۴۸۱). زین الدین ابو حامد محمد بن محمد غزالی (۵۰۵) و ابوالمجد مجدود بن آدم سنائی غزنوی (۵۳۵) و مودود چشتی (۵۲۷) و ابویعقوب یوسف بن همدانی (۴۹۰-۵۳۵) و ابونصر احمد بن ابوالحسن نامقی ژنده پیل جامی (۴۴۱-۵۳۶) محیی الدین ابومحمد عبدالقادر علوی گیلانی (۴۷۱-۵۶۱)، ضیاء الدین ابوالنجیب عبدالقاهر سهروردی (۵۶۳)، شهاب الدین یحیی بن حبش سهروردی مقتول در ۵۸۷ و ابومحمد روزبهان بن ابونصر شیرازی (۶۰۶) و نجم الدین ابوالجناب احمد بن عمر خیوقی کبری مقتول بسال ۶۱۸ و مانند آنان . . که از شهرت و اهمیت خاصی برخوردار بودند در عصر سلجوقی صوفیه به دلیل نفوذ و اعتبار معنوی فراوانی که در بین مردم داشتند مورد احترام سلاطین و امرا و بزرگان قرار می گرفتند و بر رویهم وضع عمومی متصوفه از نیمه قرن پنجم تا آغاز قرن هفتم که دوره سلاجقه را در بر می گیرد مطلوب بوده و این دسته به استثنای بعضی از موارد با آزادی به ترویج عقاید خود اشتغال داشته و در خانقاههای خود آزادانه به تربیت سالکین همت می گماشتند. ظاهراً یکی از دلایل مهم توجه پادشاهان و امرای سلجوقی نسبت به مشایخ صوفیان علاقه و اعتقاد زیادی بوده است که عامه مردم نسبت به این گروه داشته اند و میتوان گفت که سخت گیری کارگزاران دولت سلجوقی نسبت به طبقات پائین اجتماع به خصوص اصناف شهری در این گرایش بی تأثیر نبوده است. حمایت امثال خواجه نظام الملک وزیر الب ارسلان و ملکشاه سلجوقی از صوفیه و کمکهای مالی و خیرات فراوانی که در حق آنان رومی داشت نمونه کاملی است از روابط دستگاه حکومت با عرفا و باید گفت در بین صوفیان آنهایی که با سیاست مذهبی و روش

دولت سلجوقی سازگارتر بوده اند بیشتر از این حمایت بهره مند می شدند و ظاهراً اشاره وقفنامه خمارتاش به «اهل تصوفی که با آداب و اخلاق دینی آراسته و پزهیزگاران نیکوکارند» دلیل این امر است.

۸- مالکیت : امیرخمارتاش در متن وقفنامه املاکی را که متعلق به خود او بوده است وقف کرده و این امر مالکیت او را بر کشتزارها و باغات و روستایی از قبیل ششین و صامغان و هراس آباد و باروجین و جیلازیاجیلان و امامان و تاکستانهای گسترده در دره ابهر و پائین آن و آسیابهایی که در دره دیزج واقع بوده و قنات آب خمارتاشیه ثابت می کند و اگر این مجموع بخشی از دارایی او باشد باید گفت وقف کننده خود از فئودالهای معروف آن زمان بوده و قزوین و حومه آن و اراضی حاصلخیز تا حدود ابهر رود در تیول وی بوده است و این امر با سیستم مالکیت فئودالی در روزگار حکومت سلاجقه منطبق است. ایل ققشت مخدوم امیرخمارتاش فرزند عمادالدوله بوزان و از غلام زادگان ملکشاه سلجوقی بوده و نواحی ابهر و زنگان و رودبار و الموت و قزوین در اقطاع او بوده و دستور داشته است در قزوین مسکن اختیار کند و خانواده او ۵۱ سال در این شهر مانده اند^{۱۷} و چون خمارتاش مملوک ایل ققشت بوده و حکومت قزوین را داشته است این شهر و اراضی آن به عنوان تیول به او سپرده شده است.

«روش اقطاع بارزترین خاصیت اداره املاک و اراضی سلجوقیان است... سران سلجوقی به منزله سران قوم خود بودند نه در حکم پادشاهان اصلی يك مرز و بوم. از این روبه ظن غالب هرچاکه پای ترکان سلجوقی می رسید آنجا را تابع قدرت خود می پنداشتند و در هر صورت خویشان را در ابتدا متعلق و محدود به يك سرزمین نمی دانستند دو دمان سلجوقی در ابتدا خود را حافظ ایل یا مجموعه ای

از ایلات تصور می‌کردند این اندیشه بر اثر نفوذ عقیده‌ای که ایرانیان نسبت به حکومت مطلقه کمال مطلوب خود داشتند اندکی تعدیل یافت اما این اندیشه که رهبری قوم باید در خاندان سلجوقی باقی بماند با اندک تغییری در سراسر این دوره دوام یافت. مملکت ملك طلق سلطان محسوب می‌شد که به نیابت از قوم خود مالك چنین ملکی شده بود و می‌توانست آنرا تاحدودی بدیگری انتقال دهد رسم جاری سلطان سلجوقی این بود که قسمتهای مختلف از کشور خود را به اعضای کوچک‌تر خاندان خود یعنی پسران و برادران و دیگران واگذار کند اما اقطاعی که به اعضای خانواده سلطنتی می‌دادند یگانه نوع اقطاع نبود بلکه اقطاعات دیوانی و لشکری و همچنین اقطاعاتی که به عنوان املاك شخصی می‌بخشیدند نیز وجود داشت و رسم اقطاع دیوانی به امیران و دیگران در سراسر دوره سلجوقی مرسوم بود. در زمان سلاطین اخیر سلجوقی اعطای این گونه اقطاعات تنها به منزله شناختن حق حاکمیت بالفعل يك امیر نسبت به يك ناحیه بود سلاطین اخیر سلجوقی بعلت ضعف و ناتوانی از عهده امیران بر نمی‌آمدند و بی‌شک بهمین سبب بود که اقطاع این را به آن می‌دادند و هنگامیکه قدرت امیران فزونی می‌گرفت این تمایل در آنان پیدا می‌شد که اقطاع خود را موروثی کنند و مواردی وجود دارد که بعضی از آنان توانسته‌اند کاری کنند که پسران یا بستگان وارث اقطاع آنان شوند. همچنین مواردی سراغ داریم که گروهی از امیران اقطاع خود را طبق وصیت‌نامه به دیگران انتقال داده‌اند. چنین می‌نماید که به استثنای اقطاعی که به عنوان ملك شخصی می‌بخشیده‌اند اقطاعات نوع دیگر مشمول احکام عادی وراثت نمی‌شده است و بدون اینکه آنرا قسمت کنند به یکی از وراث اقطاع وار انتقال میداده‌اند^{۱۸}. «از سوی دیگر موضوع وقف در کتیبه خمار تاش مسئله

۱۸- برای این قسمت مراجعه شود به کتاب مالك و زارع تألیف . ك س . لمبتون . ترجمه منوچهر امیری صفحه ۱۲۰ تا ۱۴۴

اراضی موقوفه و طرز اداره آنها را عنوان می‌کند که خود بحث جداگانه‌ای است اما بطور اجمال باید گفت متولیان غالباً از اشخاص دین‌دار و خدا ترس انتخاب می‌شدند و لعنت‌نامه‌ها و ترس از عذاب خداوند و محاسبه روز جزا آنها را ملزم به اجرای دقیق مفاد وقفنامه می‌نمود بهمان ترتیب که در وقف‌نامه مذکور دیدیم. گذشته از آن چون در امپراطوری سلجوقی اراضی موقوفه نسبتاً وسیعی وجود داشته است نظارت مخصوصی از طرف حکومت مرکزی اعمال می‌شده که موافق بوده است با سیاست کلی مذهبی و این سیاست عبارت بود از این که تشکیلات مذهبی را در دایره تشکیلات حکومت محدود کنند. متولیان تابع قدرت سلاطین بودند و گاه قاضی عسکران در باره محصول اراضی اوقاف نظارت می‌کردند و گذشته از آن در بعضی از شهرها اداره‌ای بنام دیوان اوقاف وجود داشت که کار آن اداره کردن امور اوقاف، تاحیه مربوطه بود و معمولاً اعیان و مشاهیر و قضات و روسای نواحی و مالکان و اقطاع داران موظف بودند متولیان را یاری دهند. مقام او را تحکیم‌کنند و هرچه ملازم شغل او باشد در اختیار گذارند.

۹- اطلاعات جغرافیایی :

در این وقف‌نامه از روستاها و باغها و بیستانها و راهها و رودخانه‌ها و قنات و محلات و راسته‌ها و اصناف نام برده شده است که قسمت اعظم آنها امروزه وجود دارد:

شهر عتیق یا شهر کهنه که در کتیبه پنجم از آن نام برده شده ظاهراً شهر قدیمی قزوین است که پیش از اسلام بنا گردیده و جغرافیا دانان اسلامی بنای آنرا به شاپور ذوالاکتاف نسبت داده‌اند. و شهر جدیدتر در دوره بعد از اسلام در زمان خلافت الهادی در محله‌های دیزج و جوسق ساخته شده و به مدینه موسی معروف گشته است و بعدها این دو ناحیه قدیم و جدید به هم پیوستند.

رودخانه دزج یادیزج در سمت غرب شهر و مشرف به باروی شهر جریان داشته است و امروز در محل بستر این رودخانه خیابان مولوی به طرز شمالی و جنوبی در کنار بازار اصلی قزوین ساخته شده و محله دیزج نیز نام خود را از این رودخانه گرفته است. گذشته از رود دیزج جریان آب دیگری در مشرق شهر وجود داشته و دارد که به نام ارنزک معروف بوده و باغها و بستانهای شرقی را مشروب می ساخت و رافعی در کتاب التدوین از آن نام برده است و اکنون سیلابهای بهاره و پاییزی وارد دره آن میشود. برزنهای محلاتی که دروقف نامه خمارتاش از آنها نام برده شده عبارتند از: صامغان - محله ری - محله گورستان - محله دزج - محله جوسق - محله ارداق - کوچه شریح - کوچه پنبه - راسته کفشگران - راسته زرگران - راسته حریریه .

حمدالله مستوفی نام هفت دروازه را می برد که به هفت محله ارتباط پیدا می کند و عبارتند از: ابهر - ارداق - ری - صامغان دستجرد - دزج - جوسق .

امروز بین محلات و برزنهای یاد شده محله ری یا راه ری محله جوسق یا درب کوشک کوچه شریح به نام سکه شریحان کوچه پنبه که ظاهراً محله پنبه ریسه کنونی است و زرگر کوچه که احتمالاً همان راسته زرگران است وجود دارند. محله صامغان در مشرق شهر و در جهت روستای صامغان بوده که شریف آباد کنونی است و نواحی میدانگاه و محوطه مقبره حمدالله مستوفی و سببه کنونی را تشکیل میدهند محله ارداق راه روستای ارداق بوده و از دروازه ای به همین نام می گذشته و قریه ارداق امروزه در جنوب غربی شهر در منطقه دشتبی قرار دارد و محتمل است قسمت جنوب غربی شهر محله قویون میدان یا گوسفند میدان که در مدخل آن نیز دروازه ای به همین نام دارد همان محله قدیمی ارداق باشد و ناحیه ای که در کتیبه راه

گورستان آمده راهی بوده است که به سوی گورستان کهنه شهر می‌رفته امروز این گورستان که زمانی در قسمت غربی و جنوبی و جنوب غربی بقعه شهزاده حسین قرار داشت از بین رفته و فقط بخش کوچکی از آن باقی و بطوریکه از وقف‌نامه برمی‌آید ناحیه بسیار با اهمیتی بوده است. حمدالله مستوفی می‌نویسد مدفن بسیاری از اولیای بزرگ در گورستان بوده و از آن جمله بقعه متبرکه شهزاده حسین بن علی - بن موسی‌الرضا و قبر امام احمد غزالی و خواجه ابوبکر شاذانی و خواجه امام‌الدین رافعی و مولانا نجم‌الدین عبدالله و بسیاری از ائمه و علما در آنجا واقعست. اما بطوریکه پیدا است قبر امام احمد غزالی در کوچه امامزاده اسمعیل و خیلی دور از گورستان کهنه قرار دارد و علت این امر معلوم نیست .

بعضی از روستاهایی که در وقف‌نامه ذکر شده اکنون وجود دارند صامغان شریف‌آباد امروزی است در بلوک اقبال در ۱۲ کیلومتری مشرق قزوین . ارداق روستای بزرگی است در بلوک دشتبی . ابهر شهرکی است بین قزوین و زنجان ششین یا چشین روستای سلطان‌آباد است در بلوک اقبال بین قزوین و تاکستان قریه اکافیر امروز فرکان نامیده می‌شود و در ناحیه دشتبی است . روستای جیوران یکی از مزارع قریه داغلان است در بلوک قاقزان و روستاهای هراس‌آباد و ملولان و امامان معلوم نیست در کجا بوده‌اند .

۱۰- قنات خمارتاشی : این قنات که آب آن بر اساس وقف‌نامه بر محلات راه ابهر و ارداق و کوچه کفشگران و کوچه شریح و حریریه و مردم راه گورستان و راسته زرگران و شهر کهنه وقف شده است بزرگترین قنات شهر قزوین بوده است و به قول ارافعی در کتاب التدوین خمارتاش دوازده هزار دینار صرف آن نمود و این قنات مورد اعتماد مردم شهر است .

امروز قنات خماتاش به همین نام معروف است و از عمق نسبتاً زیاد از شمال غربی شهر آغاز میشود و از خیابان پهلوی و محله دیمچ و مدرسه صالحیه در خیابان مولوی و محله دیمچ و بازار و محله سکه شریحان و مسجد جامع کبیر می گذرد و در جنوب شهر نزدیک شهزاده حسین آفتابیی می شده و فعلاً خشک است .

احداث این قنات در دوره حکومت خماتاش در قزوین و تقسیم عادلانه آن بین محلات بر اساس وقف نامه مسجد جامع نشان توجهی است که در آن روزگار به حل مشکل آب در منطقه کم آب قزوین می شده است حمد الله مستوفی از قناتهای دیگری مانند مبارک آباد و طیفوری و زویاری و سیدی و خاتونی و حاجبی و ملکی نام برده و می گوید قنات خماتاش به اکثر شهر و محلات جاری است .

۱۱- رسته ها و اصناف : از وضع اصناف و نظامات صنفی در دوره سلجوقی اطلاع زیادی در دست نیست لیکن از منابع کتبی چنین برمی آید که ترقی و پیشرفت بخش بازرگانی و پیشه وری در شهرها که از قرون ماقبل آغاز گردیده بود در این دوران نیز توسعه بیشتری یافت و وسعت دولت سلجوقی در شرق و غرب چنین پیشرفتی را ایجاد می کرد به خصوص که راههای اصلی بازرگانی از ایران می گذشت و به رشد صنایع در شهرها کمک می کرد با این تفاوت که پیشه وران شهری در چنگ صاحبان اقطاع گرفتار بودند و مالیاتهای زیادی از آنان گرفته می شد از وقف نامه خماتاش چنین برمی آید که در قزوین اصنافی از قبیل پنبه ريسان و ابریشم فروشان و زرگران و کفشگران و مانند آنها وجود داشته و با توجه به حفظ منافع صنفی در برابر حکام و اقطاع داران این احتمال وجود دارد که اتحادیه های صنفی نیز وجود داشته است و تحقیقات اخیر بعضی از مورخین تاحدی این فرضیه را نشان می دهد .